

ناسیونالیسم آمرانه

• امیر مقدم هاشمی

گردد.» (ص: ۴۶). وی در ادامه، از «آویختگی به اسطوره‌ها، مقدسات مذهبی و ادعای الوهیت» به‌عنوان توجیه حاکمیت پادشاهان بر مردم یاد می‌کند؛ اما این کارکرد در دوران مدرن جای خود را به ایدئولوژی می‌دهد (ص: ۵۰). مهم‌ترین کارکردهای ایدئولوژی در رهیافت‌های مدرن: ۱- توجیه و اقناع؛ ۲- صف‌آرایی و موضع‌گیری؛ و ۳- دریافت واقعیت ذکر شده است.

فصل دوم، ناسیونالیسم: در این فصل ابتدا به تاریخچه ناسیونالیسم می‌پردازد که به دوره انقلاب فرانسه می‌رسد. سپس مفهوم ناسیونالیسم را از دیدگاه افراد و رهیافت‌های مختلف بررسی و تعریف می‌کند. ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی، «نظامی از باورهای انعکاس‌یافته در ایده‌ها و برخوردهای گروه یا اجتماعی است که بر اساس هویت قومی یا خیرپنداری خود، دستیابی به حاکمیت ملی و ایجاد دولت ملی را مطلوب‌ترین شکل سازمان سیاسی تلقی می‌کنند.» (ص: ۱۰۱).

فصل سوم، مبانی ایدئولوژیک حکومت پهلوی اول: در این فصل پس از اشاره به این نکته که حکومت پهلوی اولین حکومت ایرانی بود که سعی کرد به‌جای توجیهات سنتی حاکمیت خود، ایدئولوژی را برای انجام مقصود خود به کار گیرد، به اندیشه سیاسی تجدد در ایران می‌پردازد. در این گفتار، که ابتدا به آشنایی روشنفکران ایرانی پیش از مشروطیت با اندیشه‌های متجددانه پرداخته است، بیشتر تمرکز بر آراء ملکم خان، آخوندزاده و میرزا رضا کرمانی است. نگارنده در بیان نقش اینگونه آراء در به راه افتادن جریان انقلاب مشروطه، به این نکته اشاره دارد که «کارکرد اندیشه سیاسی تجدد، اگرچه در فروپاشی پایه‌های مشروطیت نظام مقتدر و سنتی قاجار موفقیت‌آمیز عمل کرد، در مقابل در استقرار یک نظام مشروطه مقتدر و باثبات ناکام ماند.» (ص: ۱۴۰). گفتار دوم این فصل (و البته صفحات پایانی گفتار اول نیز) یک‌سره به اندیشه‌گران محفل برلن می‌پردازد. سعی بر این بوده است که مجالات کوه، نامه فرنگستان، ایرانشهر و نیز اندیشه‌های نویسندگان و گردانندگان این مجالات مورد بررسی قرار گیرد. در این راه، به نقش ایده‌های مطرح شده در این مجالات در توجیه ظهور دولت [آینده] پهلوی پرداخته می‌شود. مثلاً به نظریه «استبداد منور» تقی‌زاده در مجله کوه اشاره می‌شود که بر اساس آن، «ظهور مردی که به شیوه حکمرانی پطر کبیر روسیه و میکادوی ژاپن و به‌دور از مجامع تجار ورشکسته و روضه‌خوان‌های سیاستچی بازار، قادر



■ مبانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی

■ محمد حسن آصف

■ مرکز اسناد انقلاب اسلامی

■ ۱۳۸۵، ۴۰۰ صفحه، ۲۰۰۰ نسخه، ۲۴۰۰ تومان.

در این کتاب، آنچه‌آن که در پیش‌گفتار آمده است، «هدف کالبدشکافی و سنخ‌شناسی ایدئولوژی ناسیونالیستی حکومت پهلوی و بررسی سیر تحولات آن در دوره نسبتاً طولانی حکومت پنجاه ساله آنان است.» (ص: ۵۰). کتاب مذکور در چهارفصل تنظیم شده است:

فصل اول، ایدئولوژی و نقش آن در ثبات و مشروعیت حکومت‌ها:

در این فصل که مانند دیگر فصول کتاب، دارای چندین گفتار است، ابتدا تاریخچه‌ای از ایدئولوژی بیان و به این نکته اشاره شده است که، در ابتدا، ایدئولوژی را به‌عنوان «مطالعه علمی ایده‌ها» می‌دانستند (ص: ۲۲). سپس مفهوم این اصطلاح از نگاه مکاتب مختلف مورد بررسی قرار گرفته است و آنگاه به تعاریف مختلف از ایدئولوژی پرداخته شده است. ایدئولوژی در کتاب حاضر «عبارت از نظامی از باورهای مبتنی بر ارزش‌های خاص است که می‌تواند در قالب ایده‌ها و برخوردهای گروهی یا اجتماعی متجلی



هنگامی که طرح جمهوری خواهی رضاخان مورد پذیرش قرار نگرفت، به یک جانبه گرای اسلامی روی آورد و از بسیاری ایده های خود چشم پوشید تا بهتر بتواند به اهداف خود برسد. اما با رسیدن به سلطنت، کم کم از ابراز وفاداری وی به اسلام کاسته و تیرگی روابط رضاشاه با روحانیون آغاز می شود

باشد اصول و رسوم تمدن را در اطراف و اکناف مملکت ایران اجرا بنماید و اصلاحات لازم را به انجام رساند.» (صص: ۸-۱۶۷). در گفتار بعدی (سوم) این فصل، ایدئولوژی حکومت در دوره پهلوی اول مورد بحث قرار می گیرد که ابتدا به چگونگی روی کار آمدن رضا شاه توجه می شود و سپس ایدئولوژی های مسلط در سال های حکومت وی مورد کنکاش قرار می گیرد. در دوره حاکمیت انتقالی، رضاخان اسلام گرای ظاهری را در پیش می گیرد؛ هنگامی که طرح جمهوری خواهی وی مورد پذیرش قرار نگرفت، رضاخان به یک جانبه گرای روی آورد و از بسیاری ایده های خود چشم پوشید تا بهتر بتواند به اهداف خود برسد. اما با رسیدن به سلطنت، کم کم از ابراز وفاداری وی به اسلام کاسته و تیرگی روابط رضاشاه با روحانیون آغاز می شود. چنانکه در اواسط و اواخر حکومت وی، به رویارویی با ارزش های اسلامی می انجامد (صص: ۶-۲۱۴). این گونه برخورد با دین و مذهب، به عنوان یکی از مؤلفه های حکومت رضاشاه بیان شده است. در بحث ایدئولوژی حکومت پهلوی، به هویت تاریخی و هویت نژادی ایرانیان (در کنار هویت دینی ایشان) پرداخته می شود. در این مبحث چگونگی به کارگیری و استفاده از این هویت ها برای توجیه حکومت رضاشاه بیان شده است. مثلاً نویسندگان و روشنفکران درباری با اشاره به تاریخ باستانی ایران و حکام مقتدری همچون کوروش، داریوش و اردشیر بابکان، ضمن معرفی رضاشاه به عنوان حلقه واسط دوران کنونی کشور با دوران پرشکوه باستانی، روی کار آمدن وی را امری طبیعی و ضروری برای این برهه از تاریخ کشور می دانستند. این فصل با بررسی ایدئولوژی حکومت پهلوی اول از نظر سیر نظام اعلامی-آرمانی، پایان می پذیرد؛ که در آن به سه دوره اشاره می شود. دوره اول که دوره انتقال قدرت است، گذار از نظام سنتی به شبه مدرن مشهود است که رضاشاه «وجه های از ناسیونالیسم اقتدار گرای ملی-مذهبی، لیبرال و باستان گرا را به نمایش می گذارد.» دوره دوم که با آغاز سلطنت وی شروع می شود، ایده های لیبرال مذهبی

کنار می رود و به منظور تحکیم پایه های حکومتی، هویت باستانی تاریخی در قالب ایجاد یک هویت ملی مدرن، بازسازی می شود. و بالاخره در دوره سوم «تحولات نظام ایدئولوژیک آغاز می شود. آلمان دوستی، نژادگرایی، برخورد ریشه ای و علنی با شعائر مذهبی از ویژگی های این دوره است.» (صص: ۴-۲۵۳).

فصل چهارم، مبانی ایدئولوژیک حکومت پهلوی دوم: در فصل پایانی کتاب، ابتدا به اندیشه سیاسی تجدد در بین سال های روی کار آمدن محمدرضاشاه (۱۳۲۰) تا کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۳۲) توجه می شود که در واقع، موضع گیری روشنفکران را در قبال شرایط هرج و مرج جامعه پس از تبعید رضاشاه، موضع گیری ایشان در برابر سیاست های خود رضاشاه، و نیز راهکارهای این افراد برای عدم تکرار آن سیاست ها و مشکلات متعاقب آن در دوران حکومت محمدرضاشاه بیان می کند. در این گفتار، همچنین، واکنش ها و تدابیر دربار به موضع گیری های روشنفکران شرح داده می شود. اندیشه سیاسی تجدد در دوران پس از کودتا، مطالب گفتار بعدی را شامل می شود که در آن ابتدا به تعریف ایده «ناسیونالیسم مثبت» از نظر شاه می پردازد که «انرا ناسیونالیسم حقیقی و روشی تعریف می کرد که بیشترین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور را همراه با منافع ملی

در هویت تاریخی، شاه برای ایجاد اتصال بین گذشته تاریخی ایران و دنیای مدرن امروزی، جریان انقلاب سفید را راه می‌اندازد. در مبحث هویت نژادی، سعی می‌کند کمی از مواضع پدر خود و روشنفکران شونیست که اعتقاد به اصالت و پاکی نژاد آریایی ایرانی داشتند، عقب‌نشینی کند. اما وقتی به حوزه هویت دینی پا می‌گذارد، سعی دارد تا از خود چهره‌ای دینی که فره ایزدی همواره پشتیبان اوست، یاد کند. و بالاخره در هویت فرهنگی تأکید بر دو مفهوم «روح میهن‌پرستی» و «ناسیونالیسم» دارد

را به نقد بکشاند، عموماً به موضوعاتی پرداخته است که قبلاً و در کتبی دیگر از این دست، بررسی شده‌اند. البته کتاب حاضر در دو فصل مفاهیم ایدئولوژی و ناسیونالیسم را بررسی می‌کند. مفاهیمی که شاید ضرورت چندانی برای گردآوری تاریخچه، تعاریف مختلف از آنها، کاربرد و ... نبود و به جای آن مؤلف می‌توانست تعریفی اجماعی از هر کدام از این مفاهیم ارائه دهد تا مدخلی باشد برای ورود به مبحث اصلی. چیزی که در برخی گفتارها، نبود آن به‌طور برجسته‌ای حس می‌شود. مثلاً در گفتارهای مربوط به مفهوم ایدئولوژی یا مفهوم ناسیونالیسم، مؤلف پس از ارائه نظرات افراد و رهیافت‌های گوناگون درباره این مفاهیم که نقل قول‌هایی غیرمستقیم است، نهایتاً بدون اینکه یک جمع‌بندی از آنها ارائه دهد، گفتار را رها می‌کند و سراغ مبحث دیگر می‌رود. در حالی که بیش از صد صفحه از حجم کتاب (تقریباً به اندازه حجم یک کتاب مجزا) به توضیح درباره این مفاهیم و اصطلاحات می‌پردازد. توضیحات تا این حد (و البته منسجم‌تر) درباره این مفاهیم سزاوار کتب تخصصی و اندیشه‌ای است. ضمن آن که، به همین میزان حجم کتاب نیز به روشنفکران برلنی پرداخته است. در این بخش، نقل قول‌های طولانی و مکرر از اندیشمندان ایرانی ساکن آلمان، حجم کتاب را به‌طور غیرملموس افزایش می‌دهد و تا حدودی باعث خروج ذهن خواننده از فضای مبحث اصلی می‌شود. درباره برلنی‌ها، تا کنون در کتب و مقالات مختلف، سخنان فراوانی رفته است که مؤلف می‌توانست ضمن بیان چکیده‌ای از آنها، خوانندگان ناآشنا را برای مطالعه بیشتر به همان منابع ارجاع دهد. اما درباره سیاست‌ها یا «ایدئولوژی‌ها» می‌ایشان باید دقت کرد که مؤلف اثر، بیشتر به ناکامی دو پادشاه این سلسله در تلفیق سنت‌های ایرانی و ایده‌های مدرن می‌پردازد. ظاهراً از نگاه مؤلف، این دو را تحت هیچ شرایطی نمی‌توان با یکدیگر تلفیق نمود: «خصیصه ضدسنّتی و لاتییک ایده‌های مدرن، به‌هیچ‌روی با تعلقات سنّتی سازگاری ندارد و تنها در یک فضای بازسازی شده مجازی می‌توان میان تعلقات سنّتی و تعلقات مدرن سازگاری ایجاد کرد.» (ص: ۳۵۲). با پذیرش این فرض مؤلف، به این نتیجه می‌رسیم که جوامعی مانند جوامع ما باید یکی از دو راه را برگزینند؛ یا آنکه تنها به سنن خود اکتفا و ایده‌های مدرن را طرد نمایند یا آنکه به تعلقات سنّتی خود پشت پا زده و راه ورود به دنیای مدرن را برگزینند. چه اینکه همانطور که اشاره شد، به زعم مؤلف این اثر، میان این دو هیچ سازگاری‌ای وجود ندارد. برخی ایرادات ساختاری مانند شیوه ارجاع درون متنی و نیز کتابنامه‌نویسی هم بر این اثر وارد است که در اینجا دیگر مجال برای پرداختن به آنها نیست.

تأمین می‌نماید و آنرا به سوی پیشرفت‌ها و ترقی‌های شگرف رهبری می‌کند» (ص: ۳۰۴). سپس، به تشکیل و انحلال احزابی توجه نشان می‌دهد که به امر شاه تأسیس و منحل می‌شدند. در این راه، شاه که پس از تجربه کودتای ۲۸ مرداد، وجود احزاب و جریان‌هایی را که از فضای نیمه‌باز جامعه استفاده کنند، بر نمی‌تابد، دستور تشکیل احزاب فرمایشی همچون: حزب مردم، حزب ملیون، حزب ایران نوین و ... را برای نشان دادن فضای باز جامعه صادر می‌کند که نهایتاً در سال ۱۳۵۳ به این نتیجه می‌رسد که برای نشان دادن «دموکراسی منظم، مقتدر و منحصر به فرد ایرانی»، سیستم تک‌حزبی را انتخاب کند و در این راه، ضمن انحلال تمامی احزاب پیشین، حزب رستاخیز ملی پا به عرصه وجود می‌گذارد. گفتار پایانی این فصل که در واقع گفتار پایانی کتاب نیز محسوب می‌شود، انقلاب سفید و ایدئولوژی حکومت پهلوی نام دارد. در این گفتار، نویسنده به این مطلب پرداخته است که نگاه به گذشته در اندیشه شاه با نگارش کتاب مأموریت برای وطن؛ نگاه به وضع موجود و تبیین آن با نگارش انقلاب سفید؛ و نگاه به آینده و خوش‌بینی به آن با نگارش به سوی تمدن بزرگ تبلور و نمود پیدا می‌کند. «شاه در «به سوی تمدن بزرگ» پیشنهاد تلفیق بهترین اجزای مدنیت و فرهنگ ملی ایرانیان را با بهترین اجزای تمدن و فرهنگ جهانی، به منظور ایجاد ترکیبی کامل‌تر، پویاتر و جهانی‌تر از تمدن ایران و جهان مطرح ساخت.» (ص: ۳۲۳). همچنین در این گفتار، به هویت‌های مورد نظر پهلوی دوم اشاره می‌شود. در هویت ملی، تأکید بر مرکزیت شاهنشاهی در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بود. بر همین اساس است که «در سنخ‌شناسی ناسیونالیسم، از ناسیونالیسم دوره پهلوی به نوعی ناسیونالیسم فرهنگی - محافظه‌کار تعبیر» می‌شود (ص: ۳۲۵). «ناسیونالیسم فرهنگی، اساساً پدیده‌ای انفعالی است و برخلاف طمطراق و گزافه‌گویی که در برابر فرهنگ مهاجم از خود نشان می‌دهد، توان هم‌آوردی با آنرا ندارد.» (ص: ۱۱۱). در هویت تاریخی، شاه برای ایجاد اتصال بین گذشته تاریخی ایران و دنیای مدرن امروزی، جریان انقلاب سفید را راه می‌اندازد. در مبحث هویت نژادی، شاه سعی می‌کند کمی از مواضع پدر خود و روشنفکران شونیست که اعتقاد به اصالت و پاکی نژاد آریایی ایرانی داشتند، عقب‌نشینی کند. اما وقتی به حوزه هویت دینی پا می‌گذارد، سعی دارد تا از خود چهره‌ای دینی که فره ایزدی همواره پشتیبان اوست، یاد کند. و بالاخره در هویت فرهنگی تأکید بر دو مفهوم «روح میهن‌پرستی» و «ناسیونالیسم» دارد. پس از آن، کتاب با یک نتیجه‌گیری از مباحث پایان می‌پذیرد. این کتاب که سعی دارد سیاست‌های فرهنگی و ... حکومت پهلوی